

سخن سربدیس

علم و سودا

در جهان امروز، علم و ترویج و تعمیق آن از طریق آموزش و پژوهش، عنصر مهمی از فعالیت‌های انسان است. امروزه قدرت علمی هر کشور اهمیتی حتی بیشتر از قدرت نظامی و اقتصادی آن دارد، زیرا در عصر اطلاعات دو عامل اخیر، مستقیم یا غیر مستقیم، تابع قدرت علمی هستند. درون جوامع بشری هم فراگیری علم مسیر اصلی زندگی افراد دست کم تا پایان دوره نوجوانی است. دستاوردهای علمی مستقیماً بر زندگی روزمره تأثیر می‌گذارند. گذشته از این، کار علمی که مستلزم به کارگیری ذهن است بر توانایی تحلیل و تدبیر افراد می‌افزاید و آنها را در یافتن مسیر مناسب زندگی موفق‌تر می‌کند. شخصیت فردی و روحیات انسان‌ها در اثر فعالیت علمی دارای ویژگی‌های شناخته‌شده‌ای می‌شود که آزادگی، استغنا و شادابی از جمله آنهاست. به همین ترتیب، ابعاد مختلف فعالیت علمی بر روابط انسان‌ها اثر می‌گذارد و مبحثی به عنوان اخلاق علمی مطرح می‌شود.

این آمیختگی چند سویه فعالیت علمی با ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی، با توجه به ویژگی‌های فرد و جامعه‌ای که پیرامون اوست تجلیات گوناگونی می‌یابد. نخستین مورد، دلبستگی و اشتیاق به علم، فارغ از فواید آن برای جامعه و حتی منافع فردی، و عمدتاً به خاطر لذتی است که از کشف حقیقت در فرد ایجاد می‌شود. چنین دانشورزی را که وارد حوزه جذابیت علم شده است، سودایی علم می‌خوانیم. او فارغ از اندیشه سود و زیان و به دور از مصلحت‌اندیشی‌های رایج در پی کشف آن گوشه از حقایق علمی است که هوش و حواسش را به خود مشغول کرده است. بدیهی است که با این تمرکز و تلاش، دستاوردهایی حاصل می‌شود که چشم‌انداز مقصد را روشن‌تر می‌کند و به پای خسته زائری که راهی طولانی را پیموده توان تازه می‌بخشد. گوش چنین

کسی به پندهای محافظه کارانه «خانه پرستان خوابگرد» بدهکار نیست که به قول سعدی «طاقت و عظم نباشد سر سودائی را». این رویکرد به علم علاوه بر دستاوردهای احتمالی اش موجب ایجاد و تقویت روحیه بی‌نیازی و سازگاری و سرافرازی در پژوهشگر می‌شود. این مصداق همان گنجی است که به نوشته مؤلف یواقیت العلوم «اگر شاهان از لذت علم ما خبر داشتندی، از ما به شمشیر ببردندی». این علمی است که تو را از تو می‌ستاند و از غم حسادت‌ها، کارشکنی‌ها، بی‌مهری‌ها و ناسپاسی‌ها می‌رهاند. چنین دانشمندی عصر جمعه دلتنگ نیست که از صبح فردا باید دوباره به سرکار برگردد بلکه پیگیری کارش جمعه و شنبه ندارد و اگر آخر هفته را صرف خانواده و کارهای ضروری روزمره کند، خوشحال است که می‌تواند از شنبه دوباره کارش را پی بگیرد. برای برگشتن به کار شتاب و اشتیاق دارد. این گونه دانشمندان حتی پروای کنده و زندان هم نداشته‌اند و در همان شرایط هم مؤلف و خلاق بوده‌اند. غیاث‌الدین جمشید کاشانی به خاطر آزادمندی‌اش نه به حسادت اطرافیان توجه داشت و نه مرعوب جاه و جلال حاکم بود. حتی حاکم دانش‌دوست و هنرپروری چون الغ‌بیگ، تحت تأثیر چاپلوسانی که تحمل محبوبیت آزادوار جمشید کاشانی را نداشتند، آرزو می‌کند که زودتر کار رصد به پایان برسد و از رک‌گویی و بی‌پروایی جمشید کاشانی که اهل کاسه لیبی و آستان بوسی نبود فارغ شود.

این منش و روش علمی اگر در حد متعادل و با رعایت سایر ابعاد زندگی مثل امور مالی، تندرستی، امور خانوادگی و اجتماعی در پیش گرفته شود الگویی ستودنی و سعادت‌بخش است. خوشبختی حاصل از این شیوه زندگی کمترین آسیب‌پذیری را دارد. چون فرد عالم و آزاده روحی سیراب دارد از عرضه دانسته‌ها و منابع خود به دیگران کوتاهی نمی‌کند و فضای همکاری صمیمانه مطلوبی پیرامون خویش پدید می‌آورد. برای رسیدن به چنین موقعیتی شخص باید علاوه بر کسب معلومات رسمی، بر اساس ذوق و استعداد خود در رشته خاصی پژوهش کند.

کسانی هستند که مایل به دستیابی به چشم‌انداز دل‌پذیری که ترسیم کردیم هستند، ولی همت و شکیبایی پیمودن راه‌های دراز و انجام کارهای دشوار را ندارند. همچنین به علت نداشتن زمینه علمی کافی و به خاطر توهمی که درباره خود دارند می‌خواهند از راه میان‌بر به قله‌های افتخار علمی برسند. به درستی گفته‌اند که «راه پیشرفت علمی میان‌بری ندارد». اما دسته دوم دانشوران بحث ما تنها راه پیش روی خود را حل مسئله‌ای می‌دانند که دانشمندان تا کنون نتوانسته‌اند حل کنند؛ مثل تثلیث زاویه، تربیع دایره و تضعیف مکعب (سه مسئله ریاضی مشهور یونان باستان) یا یافتن مقدار دقیق عدد پی (نسبت محیط دایره به قطر آن). این دن‌کیشوت‌های علمی که آنها را به قریه دانشوران دسته اول، **سودازدگان علم** می‌نامیم، کار خود را به هر مقام علمی یا اداری که بتوانند عرضه می‌کنند، اما گوششان به هیچ توضیح معقول و منطقی بدهکار نیست. اثبات قضیه

آخر فرما هم یکی از موضوع‌های مورد علاقه این سودازده‌هاست؛ قضیه‌ای ریاضی که چند قرن ریاضیدانان را به خود مشغول کرد و پاسخی هم که سرانجام چند سال پیش برای آن یافته شد تنها برای متخصصان ریاضیات قابل درک است (نگاه کنید به مقاله «زندگینامه علمی دکتر غلامحسین مصاحب» در همین شماره میراث علمی، بخش مربوط به کتاب تئوری مقدماتی اعداد). در زمانه ما اگر کسی بخواهد به کیمیاگری یا ساختن ماشین کار دائم بپردازد (در طول تاریخ چه عمرها که صرف این دو کار نشده است!) تنها می‌تواند از همین سودازدگانی باشد که به تعبیر روان‌شناسان دچار نوعی پارانویا هستند. در جوامع غربی در قبال این سودازدگان علمی رفتار تند یا در نهایت بی‌تفاوت صورت می‌گیرد زیرا آنها وقت دانشمندان و دست‌اندرکاران مطبوعات علمی را تلف می‌کنند. در شرق و از جمله کشور خودمان، به علت فقدان ارزیابی کارشناسانه آنچه به عنوان علم عرضه می‌شود، گاهی چنین کسانی موفق به چاپ مقاله یا کتاب می‌شوند و به رسانه‌های عمومی راه پیدا می‌کنند، یا دست کم اخبار ادعاهای علمی آنها بدون نقد واقع‌بینانه در جامعه عرضه می‌شود. سودازدگان علمی فایده‌ای به حال جامعه ندارند و همیشه حس می‌کنند که مورد بی‌مهری و بی‌توجهی ناشی از عدم درک اهمیت کارشان قرار گرفته‌اند یا دانشمندان دیگر به خاطر انحصارطلبی یا حسادت راه پیشرفت و شهرت آنها را بسته‌اند. از این رو همیشه نوعی حس تنهایی و مظلومیت در خود دارند. اما ضرر چندانی هم از آنها به جامعه نمی‌رسد. در واقع همچون دن کیشوت که در عین رؤیابافی به اصول اخلاقی و انسانی پایبند بود، اینها هم در شور و شیفتمگی به سودائیان علم (دسته نخست بحث ما) شباهت دارند و برای رسیدن به مقصد از هیچ کوشش و هزینه‌ای دریغ ندارند. این افراد فضیلت را در شکوفایی علمی جستجو می‌کنند ولی به بیراهه می‌روند. ناآشنایی با مبانی رسمی علم، بی‌اطلاعی از کارهای انجام شده در حوزه‌های علمی و بی‌خبری از تاریخچه دور و دراز و پرنشیب و فراز علم، زمینه را برای ظهور سودازدگان علم مهیا می‌کند.

سومین و آخرین دسته دانشوران در این مقال سوداگران علم هستند که متأسفانه نیاز به توضیح مبسوط درباره آنها نیست. اینها کسانی هستند که بهره‌ای، کم یا زیاد، از علم دارند ولی به جای ویژگی‌های انسان‌دوستانه و اخلاقی، علم خود را به قول خیام در مقدمه رساله جبر و مقابله اش «جز در راه اغراض مادی به کار نمی‌بندند». و هم به قول او «اگر ببینند که کسی جستن حقیقت و برگزیدن راستی را و جهت همت خود ساخته، و در ترک دروغ و خودنمایی و مکر و حيله، جهد و سعی دارد، او را خوار می‌شمرند و تمسخر می‌کنند...». جامعه از سوداگران علم آسیب می‌بیند، زیرا آنها نه تنها سرمایه کشور را به هدر می‌دهند بلکه به خاطر عرضه کالای تقلبی خود چنان که خیام گفت با کاری که حاصل پژوهش علمی صادقانه است مخالفت می‌کنند.

سوداگری علمی به محیط صمیمی و همکاری داوطلبانه علمی هم لطمه می‌زند. انحصارطلبی از ویژگی‌های سوداگری علمی است. در جوامعی که به جای شایسته‌سالاری، عواملی غیر از صلاحیت علمی، مبنای سپردن مسئولیت‌ها به افراد باشد سوداگری علمی مجال بیشتری دارد. سوداگر علم برای رسیدن به منافع مورد نظرش هر اصل و معیاری را نادیده می‌گیرد و به راحتی به رنگ مورد قبول قدرت حاکم درمی‌آید. سوداگر علم امکاناتی را که از راه‌های نامشروع به دست می‌آورد به نادرستی هم به کار می‌برد؛ از جمله این که کار انجام شده توسط دیگران را که نیاز مادی یا افزون‌طلبی دارند به نام خود عرضه می‌کند. این معضل علمی پدیده تازه‌ای نیست و نمونه‌های آن هم بسیار است. سرقت علمی و دست و پا کردن مدرک تحصیلی تقلبی یا عنوان علمی دروغین از آفت‌های جامعه علمی ناسالم است. در چنین جامعه‌ای دانشمند سوداگر، علم را دام جاه و مال می‌سازد و به جای فروتنی و گشاده‌رویی و بی‌ادعایی، خصلت‌هایی چون فرصت‌طلبی، انحصارگری، خساست علمی، پرمدعایی و رفتار تحقیرآمیز نسبت به دیگران از خود نشان می‌دهد. همین جاست که باید گفت «چهل از این علم به بود بسیار». رفتار متفرعانه و اشرافیت آکادمیک معیارهای بارزی برای متمایز کردن سوداگران علم از سودائیان علم (دسته نخست) است. در جامعه علمی ناسالم کار به دست سوداگران علمی می‌افتد و سودائیان علم به حاشیه رانده می‌شوند. در چنین اوضاعی است که تفاوت میان حاصل کار طاقت‌سوز و پرمحتوا با آنچه مؤسسات فروشنده تحقیق و پروپوزال و رساله عرضه می‌کنند نادیده گرفته می‌شود. در پایان لازم است اضافه کنم که این دسته‌بندی منش علمی در سه مقوله سودائی، سودازده، و سوداگر تنها مبین سه گرایش انتزاعی است و چنین نیست که بتوان هر فرد معین را دقیقاً در یکی از دسته‌ها جا داد. بلکه مطابق آنچه امروزه کاربرد منطق فازی در علوم انسانی محسوب می‌شود باید گفت هر فرد به نسبتی به هر یک از این سه دسته تعلق دارد. مثلاً می‌توان گفت فلان دانشمند ۷۰ درصد سودائی، ۱۰ درصد سودازده و ۲۰ درصد سوداگر است.

باید آرزو کرد و کوشید که با اصلاح جامعه علمی و پیراستن آن از معایبش درصد تعلق دانشوران به دسته نخست افزایش یابد و تلاش علمی با رعایت روزافزون اصول اخلاقی و انسانی و پایبندی فزاینده به موازین اجتماعی همراه شود. این حرف تازه‌ای نیست، تنها به زبان دیگری مکرر می‌شود.

قامت آزاده را ز روی خوشایند	پیش فرومایه‌مرد خم نتوان کرد
دانش و آزادگی و دین و مروّت	این همه را بنده درم نتوان کرد